



عهد و گفتگو

Chayei Sarah
THE RABBI SACKS LEGACY

مطالعات SPIRITUALITY

از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد چانانان ساکس

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نگو داشت یاد Harry (Chaim) Schimmel. "من از همان بار اول که با نسخه و تفسیر توره ربای خیم شیمل روبرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشته ام. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن توره، بلکه رسیدن به حقیقت زهری است که در آن نهفته است. او به همراه همسر ستودنی اش آنرا در صفت سال زندگی مشترک، یک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج بیمانندی که با نمونه زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده اند." - ربای ساکس

تفسیر هفتگی تورات

Chayei Sarah

A Call from the Future

خیه سارا: فراخوانی از آینده

صد و سی هفت ساله بود. دو رویداد تکان دهنده مربوط به عزیزترین های خود را از سر گذرانده بود. اولین رویداد به پسرش اسحاق مربوط بود که عمری را در انتظارش سپری کرده بود. او و سارا ناامید شده بودند، اما خدا به آنها گفته بود که پسری از یکدیگر خواهند داشت و او عهد با خدا را ادامه خواهد داد. سال ها گذشت و سارا باردار نشد. او پیر شده بود، اما خدا اصرار داشت که آنها فرزندی خواهند داشت.

سرانجام چنین شد. شادمانی کردند. سارا گفته بود: "خدا مرا به خنده انداخت و هر کس اینرا بشنود خواهد خندید." (پیدایش ۲۱:۶) سپس لحظه ای ترسناک فرارسید که خدا به ابراهیم گفت: "پسرت، تنها پسرت، او که دوستش داری را بردار و برای من قربانی کن." (پیدایش ۲۱:۶). ابراهیم نپذیرفته، اعتراض و وقت کشی کرد. پدر و پسر با هم به سفر رفتند و تنها در

آخرین لحظه از آسمان دستور رسید که: چگونه پدری چنین آسیب روحی را تحمل می کند، چه رسد به پسر؟ دست بکش!

رویداد دوم، سوگ سارا بود. سارا همسر محبوب ابراهیم در گذشت. سارا همنشین همیشگی او بود و از زمانی که همه چیز از سرزمین، زادگاه تا خانواده هایشان، را پشت سر گذاشتند، با او همراه بود. او دو بار جان ابراهیم را با تظاهر به این که خواهر اوست، نجات داد.

یک مرد ۱۳۷ ساله چه کار کند؟ تورات او را "سالخورده" می نامد (پیدایش ۱: ۲۴). پس از این آسیب روحی و سوگ چه کند؟ تعجب نخواهیم کرد اگر گفته شود که او باقی عمر خود را در اندوه و با یادهایش گذراند.

او هر دستور خدا را انجام داده بود. اما به سختی می توانست بگوید که وعده خدا تحقق یافته است. به او هفت بار وعده سرزمین کنعان داده شد، اما وقتی سارا در گذشت، حتی یک وجب خاک آنجا را صاحب نبود و حتی مکانی برای دفن همسر خود نداشت. خدا به او وعده چندین فرزند، ملتی بزرگ و چندین ملت به شمار شن های ساحل و ستارگان آسمان را داده بود، اما او فقط یک فرزند عهد یعنی اسحاق را داشت که هنوز در سن سی و هفت سالگی همسر نگرفته بود. ابراهام همه گونه دلیل برای اندوهگین بودن داشت. اما این چنین نبود. در یکی از شگفت انگیزترین عبارات های تورات اندوه او فقط با پنج کلمه توصیف شده است (پیدایش ۲: ۳۲) و می خوانیم: "ابراهیم برای سوگواری سارا و گریستن برای او رفت." از آن پس، با دو فکر در ذهنش در مورد زمین و فرزندانش به فعالیت مشغول شد. ابراهیم منتظر عمل کردن خدا نشد. او یکی از عمیقترین حقایق یهودیت را کشف کرد: این که خدا منتظر ماست تا عمل کنیم.

ابراهیم چگونه از اندوه سوگواری رهایی یافت؟ شما چگونه هم شکست فرزند و هم از دست رفتن همسر زندگی خود را تحمل می کنید و همچنان نیروی پیشروی دارید؟ چه عاملی این قدرت انعطاف و زنده ماندن با روحی سالم را به ابراهیم داد؟

من پاسخ این پرسش را از کسانی شنیدم که مریان من در داشتن شهادت اخلاقی شدند، یعنی از بازماندگان هولاکاست که افتخار آشنایی با آنها را داشتم. از خود می پرسیدم آنها چگونه با وجود آنچه می دانستند و آنچه می دیدند، ادامه می دادند؟ ما می دانیم که سربازان بریتانیایی و آمریکایی که اردوگاه های مرگ را آزاد کردند، هرگز آنچه شاهد بودند را فراموش نکردند. بر اساس بیوگرافی جدید هنری کسینجر به قلم نیل فرگوسسن¹، او که سربازی آمریکایی بود از آزادکنندگان اردوگاه های مرگ، آنچه دید زندگی اش را برای همیشه تغییر داد. اگر کسانی که اردوگاه برگن بلزن و دیگر اردوگاه های مرگ را فقط دیدند، چنین شدند، پس آنها که در آنها بودند و کشته شدن آن همه انسان را دیدند، چه حالی داشتند؟ اما آن بازماندگانی که می شناختم، بسیار شجاعانه زندگی می کردند. می خواستم بدانم که آنها چگونه این چنین بودند.

سرانجام دریافتم. بیشتر آنها در مورد گذشته حرف نمی زدند، حتی با شریک زندگی خود یا فرزندان شان. در عوض در سرزمینی جدید یک زندگی جدید ساخته و زبان آن کشور را آموخته بودند. آنها کار پیدا کردند و شغلی برای خود ساختند. ازدواج کردند و صاحب فرزند شدند. آنها که خانواده های خود را از دست داده بودند، تبدیل به خانواده های بزرگتر یکدیگر شدند. چشم به جلو داشتند و نه به پشت سر. آنها ابتدا آینده ای ساختند. فقط هنگامی که گاهی چهل یا پنجاه سال بعد فرا رسید، درباره گذشته صحبت کردند. آن هنگام داستان خود را گفتند، ابتدا به خانواده های خود و سپس به دنیا. نخست باید آینده را بسازید. بعد می توانید به سوگواری گذشته پردازید.

¹ Niall Fergusson, *Kissinger: 1923–1968: The Idealist* (London: Penguin Books, 2015).

دو نفر در تورات به پشت سر نگاه کردند: نوح صدیق ترین فرد نسل خود، زندگی اش را با ساختن شراب و مست شدن پایان بخشید. تورات نمی گوید چرا، اما ما می توانیم حدس بزنیم چرا. او یک دنیا را از دست داده بود. وقتی او و خانواده اش در کشتی امن بودند، بقیه معاصران او غرق شده بودند. تصور این مرد صدیق دشوار نیست که چگونه از بازآفرینی گذشته در ذهنش رنج می کشید و از خود می پرسید که چه کار می تونست بکند تا جان ها را نجات دهد و یا از فاجعه جلوگیری کند.

همسر لوط برخلاف هشداری فرشتگان، هنگامی که شهرها در دشت (سدوم و گمورا) زیر شهاب های آتشین و خشم خدا می سوختند، به پشت سر خود نگاه کرد و بیدرنگ به ستون نمک تبدیل شد. تورات زنی که از شدت ناراحتی خشک شده بود را این گونه توصیف می کند.

سابقه این دو داستان به ما کمک می کند که ابراهیم را پس از درگذشت سارا درک کنیم. این را رسم کرد که ابتدا آینده را می سازیم و سپس می توانیم برای گذشته سوگواری کنیم. اگر این کار را برعکس انجام دهید، اسیر گذشته می مانید. قدرت پیشروی نخواهید داشت. مانند همسر لوط خواهید شد.

چیزی از این حقیقت ژرف در کار یکی از بازماندگان برجسته هولاکاست، روانکاوی به نام ویکتور فرانکل ثبت شده است. فرانکل در مدت اسارت در آشویتس خود را وقف این کرد که به اسیران دیگر اراده زنده ماندن بدهد. او حکایت خود را در چندین کتاب و از همه مشهورتر "انسان در جستجوی معنا" بیان کرد.² او این تکلیف را به آنها داد که کاری را که می خواسته اند و تنها از آنها برمی آمده ولی تا کنون نتوانسته اند را به انجام برسانند. در اصل به آنها

² Viktor E. Frankl, *Man's Search for Meaning: An Introduction to Logotherapy*, translated by Ilse Lasch (Boston: Beacon Press, 1992).

آینده ای داد. این کار به اسیران امکان زنده ماندن در زمان حال و دور کردن ذهن خود از گذشته را داد.

فرانکل خودش بر اساس آموزه هایش عمل کرد. او پس از آزادی از آشویتس یک مکتب روانشناسی به نام معنادرمانی بر اساس جستجوی معنا در زندگی پایه گذاشت. این یک نسخه از کار فروید بود. روانکاوی فرویدی افراد را تشویق کرده بود که درباره سال های اول کودکی خود بیندیشند. فرانکل به آدم ها امکان داد که آینده ای بسازند یا به بیان بهتر، به فراخوان آینده گوش بسپارند. فرانکل مانند ابراهیم زندگی طولانی و خوبی کرد، مورد توجه جهانیان قرار گرفت و در سن ۹۲ سالگی از دنیا رفت.

ابراهیم فراخوان آینده را شنید. سارا در گذشته بود. اسحاق ازدواج نکرده بود. ابراهیم نه زمین داشت و نه نسلی از خود. او از خشم و غضب به درگاه خدا فریاد نکشید. برعکس، صدای آرام و زمزمه واری را شنید که می گفت: مرحله بعدی به تو بستگی دارد. باید آینده ای خلق کنی تا من آنرا از روح خود سرشار کنم. ابراهیم این گونه شوک و سوگواری را دوام آورد. خدا نکند که هیچ یک از این ها را تجربه کنیم، اما اگر چنین شود، راه زنده ماندن همین است.

خدا در زندگی ما با فراخوان به آینده وارد می شود. مانند آن است که فراخوان او را از افق های دور زمان می شنویم که به ما می گوید سفری و وظیفه ای به عهده بگیریم که آنرا کاملاً نمی فهمیم ولی برای تحقق آن آفریده شده ایم. این همان معنای کلمه *vocation* است که معنای لفظی آن "فراخوان" است؛ وظیفه ای که ما به انجام آن فراخوانده شده ایم.

ما اتفاقی در این دنیا حضور نیافته ایم. اینجا هستیم زیرا خداوند این گونه می خواست و وظیفه ای داریم که باید به انجام برسانیم. کشف چستی آن وظیفه آنقدرها آسان نیست و گاه سال ها طول می کشد و بارها آغازهای غلط را تجربه می کنیم. اما برای هر یک ما فراخوانی از سوی

خدا وجود دارد، آینده ای که هنوز بنا نشده و باید ساخته شود. یهودیت ایمانی است که با رو به آینده داشتن تعریف می شود و این نکته را در فصل آخر کتابم به نام "زمان آینده" شرح داده ام.³

بیشتر خشم، نفرت و بیزاری موجود در دنیا توسط کسانی به راه می افتد که وسواس گذشته را دارند و مانند همسر لوط از جلورفتن ناتوانند. این گونه داستان ها هیچ پایان خوبی ندارند و فقط اشک ها و تراژدی های بیشتر به راه می اندازند. راه ابراهیم در پاراشای خیه سارا متفاوت است. ابتدا آینده را بساز. فقط آن هنگام، می توانی به سوگواری گذشته پردازی.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت دققیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org f t @ @ @ @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved

³ Jonathan Sacks, *Future Tense: Jews, Judaism, and Israel in the Twenty-first Century* (New York: Schocken Books, 2012).